

سوءاستفاده جنسی دوران کودکی
تاریخچه، تعاریف، شیوع، قوانین، و راهکارها

تقدیم به

خواهرزاده‌ام شکبیا

و به امید فرداهای بهتر برای کودکان سرزمینم

فهرست مطالب

| | |
|---|-----|
| سخن مترجم | ۹ |
| ۱. تاریخچه و زمینه | ۱۳ |
| ۲. مشکلات، اختلاف نظرها، و راه حل ها | ۶۰ |
| ۳. چشم انداز جهانی | ۹۷ |
| ۴. رخداد نگاری | ۱۳۴ |
| ۵. شرح های زندگینامه ای | ۱۶۹ |
| ۶. واقعیت ها و آمارها | ۲۰۰ |
| ۷. راهنمای مؤسسات، انجمن ها، نشریات و ویدئوها | ۲۶۰ |
| منابع | ۲۹۵ |
| انجمن ها، ادارات، و مؤسسات | ۳۰۸ |
| قوانین، پرونده ها، و کنوانسیون ها | ۳۱۰ |
| فهرست اسامی | ۳۱۳ |
| واژه نامه انگلیسی به فارسی | ۳۱۷ |
| واژه نامه فارسی به انگلیسی | ۳۱۹ |

سخن مترجم

سوءاستفاده جنسی از کودکان در طول تاریخ همواره به عنوان معضلی فرهنگی-اجتماعی و واقعیتی غیرقابل انکار وجود داشته و محدود به فرهنگ یا طبقه اجتماعی خاصی نیست. از آن جهت که دوران کودکی مهم‌ترین مرحله رشد و تکامل جسمی و روحی افراد است و کودکان کمتر قادر به بیان و شناسایی رفتار سوءاستفاده‌گرانه دیگران از خودشان هستند، این آسیب می‌تواند پیامدهای غیرقابل جبرانی به دنبال داشته باشد. کودکانی که در جامعه به چنین مشکلاتی گرفتار هستند دچار کاهش اعتماد به نفس می‌شوند، همیشه خود را از دیگران جدا می‌بینند، و گاهی این احساس بد که شاید خودشان مقصر بوده‌اند را در خود می‌پرورانند و بنابراین انگیزه کسب مهارت برای آنها جای خود را به فرمان‌برداری و رازداری بی‌مورد می‌دهد. متأسفانه، علی‌رغم اینکه امروزه مردم نسبت به بیان مشکلات شخصی و خانوادگی گشودگی بیشتری دارند، هنوز پرداختن به مسئله آزار جنسی کودکان برای بسیاری از خانواده‌ها و والدین به عنوان یک ممنوعیت باقی مانده است و آنها سعی می‌کنند با بی‌اهمیت دیدن موضوع، مقصر دانستن خود کودکان و گاهی نشان دادن وفاداری‌شان به نظام اعتقادی سنتی خانواده به این داستان تلخ پایان بدهند. البته که این بی‌اهمیت دیدن و وفاداری به نظام اعتقادی سنتی خانواده تنها منحصر به کشورهای توسعه نیافته یا کمتر توسعه یافته نمی‌شود و همچون یک تراژدی تلخ گریبان بسیاری از جوامع را گرفته است.

موضوع سوءاستفاده جنسی از کودکان و پیامدهای ناشی از آن بسیار پیچیده‌تر از نگاه سهل‌انگارانه ما است و مبارزه با آن بدون کمک گرفتن از روانشناسان و روانپزشکان و گزارش به مراجع قضایی چندان آسان نیست. بازماندگان سوءاستفاده جنسی و والدین آنها بایستی بدانند که ریشه بسیاری از اختلالات روانی در زندگی آینده چنین افرادی به این آسیب بزرگ در دوران کودکی برمی‌گردد و رهایی از آن بدون همفکری و مشاوره و داشتن انگیزه کافی امکان‌پذیر نیست. از طرفی وظیفه ما به عنوان اولین کسانی که به صدای این بازماندگان شجاع گوش می‌دهیم این است که هرگز نباید نگاه ترحم‌آمیز به آنها داشته باشیم و البته که نباید آنها را تشویق به انتقام، دادخواهی و افشای بیشتر این موضوع کنیم مگر آنکه خودشان صلاح بدانند، چراکه در هر حالت امنیت و نظر شخصی آنها مهم‌تر از هر چیز دیگری است. پرواضح است که وظیفه والدین ایجاد محیطی امن برای فرزندانشان است، و انجام این وظیفه مستلزم صرف هزینه، حوصله، مطالعه و تحقیقات لازم می‌باشد تا تمام نیازهای روحی و روانی آنها برآورده شود.

توصیه من به خوانندگان محترم این است که سعی کنند با مطالعه کتاب‌های مختلف و مشاهده فیلم‌های گوناگون در این زمینه و شرکت در کارگاه‌های آموزشی سطح آگاهی خود را بالا ببرند و به خوبی بپذیرند که نیازهای فرزندانشان تنها نیازهای کلیشه‌ای تعریف‌شده در جامعه نیست.

به عنوان نویسنده این دو کتاب بسیار خوشحالم از اینکه این فرصت مغتنم نصیبم شد تا بتوانم در این زمینه اثری به سرانجام برسانم که شاید به انگیزه‌ای برای بازماندگان سوءاستفاده جنسی تبدیل شود تا خود را سرزنش نکنند و به کودک‌آزاران این پیام را بدهد که دیوار شیشه‌ای سکوت بازماندگان خواهد شکست و آنها نمی‌توانند از ترسی که ایجاد کرده‌اند همچون سپری تا ابد استفاده کنند. لازم است به عرض برسانم که نوشته حاضر، به عنوان یک مجموعه دو جلدی، ترجمه دو کتاب می‌باشد که جلد اول آن در قالب هفت فصل از کتاب کارن کنییر تحت عنوان «سوءاستفاده جنسی دوران کودکی^۱» و جلد دوم آن در قالب ده فصل به اضافه ده پیوست از کتاب کارن دانکن تحت عنوان «التیام آسیب‌های ناشی از سوءاستفاده جنسی دوران کودکی^۲» انتخاب شده است. در کتاب اول ترجمه فصل هفتم و هشتم از کتاب کارن کنییر در قالب یک فصل و تنها خلاصه‌ای از آن (به اضافه مطالبی متناسب با آن از جامعه ایران) آمده است زیرا اطلاعات بیشتر مربوط به مراکز و مؤسسات مختلف کشور ایالات متحده آمریکا بود و مطالعه آن خارج از حوصله خوانندگان تشخیص داده شد. به علاوه، از آنجا که فصل‌های اول تا دهم کتاب دوم هر کدام دارای یک جمله انگیزشی در ابتدای فصل بودند، لازم دانستم که خود به هر یک از فصل‌های اول تا هفتم کتاب اول نیز یک جمله انگیزشی اضافه کنم.

در پایان وظیفه خود می‌دانم که از دوستان گرانقدرم آقایان بابک جمشیدی، حمید ساعدی و پوریا سلیمانی‌فر و خانم نسترن کاکاوندی تشکر کنم که به پیشنهاد ایشان ترجمه این مجموعه آغاز و با همکاری ایشان به سرانجام رسید و یقیناً سهمشان در به انجام رسیدن این اثر کمتر از سهم اینجانب نبود. از تمامی دوستان عزیزم، به ویژه آقایان محمد احمدی، خالد شیخی، هیوا احمدی، محمد محمدی، سوران صابری، بهزاد شافعی، سالار آقایی و خانم شهلا احمدی، که هر یک به طریقی به چاپ این مجموعه کمک کرده‌اند تشکر و قدردانی می‌نمایم. از مدیریت محترم انتشارات ارجمند و همکاران ایشان که برای چاپ هرچه بهتر و مناسب‌تر این دو کتاب از هیچ کوششی دریغ نکردند کمال تشکر و سپاس را دارم و آرزومند موفقیت برای همگان هستم. از خانواده‌ام که همواره یاور و پشتیبانم بوده‌اند بی‌نهایت سپاسگزارم. از کمک دلسوزانه آقایان دکتر فرزین رضاعی و دکتر علیرضا شریفی به خاطر تشریح برخی مفاهیم روان‌شناسی و حقوقی تشکر ویژه دارم. بر خود لازم می‌دانم قدردان اساتید محترم جناب آقای دکتر سید محمد باقر کاشانی و دکتر عباس حیدری و خانم دکتر فرشته سعدی باشم که زحمات و توصیه‌های آنها همواره راهنما و راه گشای نگارنده در مراحل مختلف زندگی بوده است. یقیناً هر اثری توأم با خطایی است؛ لذا از تمامی صاحب‌نظران و خوانندگان محترم تقاضا دارم هرگونه اشکالی را از طریق روابط عمومی انتشارات

1. Childhood Sexual Abuse

2. Healing From The Trauma Of Childhood Sexual Abuse

ارجمند به آدرس ایمیل info.arjmandpub@gmail.com اطلاع دهند.
لطفاً به همه بگویید- التیام هرگز غیرممکن نیست. من امیدوارم که همگی بتوانیم از مسیر التیام با موفقیت
گذر کنیم و دوباره به یک زندگی آرام، شیرین، و رضایت‌بخش، که به راستی شایسته آن هستیم، برگردیم.^۱

آزاد شیخی

سقز، پاییز ۱۴۰۰

۱. این پاراگراف از فصل دهم از کتاب دوم انتخاب شده است.

تاریخچه و زمینه

در زندگی زخم‌هایی هست که مثل خوره روح را آهسته در انزوا می‌خورد و می‌تراشد. این دردها را نمی‌توان به کسی اظهار کرد، چون که عموماً به این دردهای باورنکردنی همچون اتفاقی نادر و عجیب نگاه می‌شود و مردم سعی می‌کنند با لبخندشان آن را شکاک و تمسخرآمیز تلقی کنند.

- برگرفته از رمان «بوف کور»، نوشته صادق هدایت

تعاریف سوءاستفاده جنسی از کودکان و نگاه جامعه به این موضوع در سال‌های اخیر با تغییراتی مهم و اساسی همراه بوده است. در گذشته به روابط جنسی بین بزرگسالان و کودکان همیشه به عنوان یک رابطه سوءاستفاده‌گرانه و خلاف قانون نگاه نمی‌شد. در اوایل تاریخ مسیحیت، زنان ابتدا دارایی پدران و سپس دارایی شوهرانشان به حساب می‌آمدند و در زندگی خود از هیچ‌گونه حقی بهره‌مند نبودند؛ همچنین، دخترچه‌ها نیز از این قاعده مستثنا نبوده و دارای هیچ‌گونه حقوقی نبودند. در واقع، هر دو کتاب انجیل و تلمود مردان را به داشتن رابطه جنسی با دختران جوان تشویق می‌کردند؛ و به آنها برای انجام این کار از طریق مصوبه‌های اجتماعی مربوط به ازدواج، صیغه، و کینزداری اجازه داده می‌شد. در تلمود آمده است: «دختری که سه سال و یک روز از عمرش گذشته باشد بنا به اجازه پدر می‌تواند با برقراری آمیزش جنسی به نامزدی شخص دیگری درآید. داشتن رابطه جنسی با کودکان کمتر از سه سال جرم به حساب نمی‌آمد اما چندان پسندیده هم نبود» ([۶۲]، ۱۷).

گذشت زمان نگاه جوامع به این موضوع را تغییر داده است. در ایالات متحده آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر، کودکان به چشم اموال و دارایی دیده نمی‌شوند، رابطه جنسی افراد بزرگسال با کودکان پسندیده به نظر نمی‌رسد، و قوانینی برای حمایت از کودکان به هنگام برقراری رابطه جنسی با اشخاص بزرگسال وجود دارد.

تعریف سوءاستفاده جنسی دوران کودکی

در حالی که ممکن است تعاریف متفاوتی از سوءاستفاده جنسی دوران کودکی بیان شده باشد، اما تقریباً در تمامی آنها به مؤلفه‌های اصلی اشاره شده است: استعمار و بهره‌کشی از کودک؛ زورگویی و اجبار، حتی اگر به شیوه‌ای مهربانانه انجام گرفته باشد؛ و سطوح مختلف ارضای جنسی شخص بزرگسال.

فریزر سوءاستفاده جنسی دوران کودکی را «بهره‌کشی از کودک به منظور ارضای جنسی شخص بزرگسال» تعریف می‌کند ([۲۹]، ۵۸). از نظر بیکر و دانکن «یک کودک (هر شخص زیر شانزده سال) مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته است اگر شخص مقابل (کسی که به بلوغ جنسی رسیده است) با وی رفتارهایی انجام دهد که منجر به تحریک جنسی خودش شود» ([۲]، ۴۵۸). اداره کودکان وزارت بهداشت و خدمات انسانی ایالات متحده آمریکا، در گزارش سال ۲۰۰۳ خود در مورد بدرفتاری با کودکان، سوءاستفاده جنسی دوران کودکی را چنین تعریف می‌کند: «هرگونه رفتاری با کودک از طرف شخص مرتکب که در آن هدف ارضای جنسی یا سوءاستفاده مالی باشد؛ رفتارهایی از قبیل تماس با کودک به منظور تحریک جنسی، تعرض، رابطه جنسی با دختر یا پسر نابالغ، تن فروشی، پورنوگرافی^۱، نشان دادن آلت جنسی، زنا با محارم، و هر نوع فعالیت سوءاستفاده‌گرانه دیگر» ([۷۲]، ۱۰۷).

تعریف سوءاستفاده جنسی حتی می‌تواند به موقعیت مکانی، فرهنگی، و شرایط محیطی که در آن چنین اتفاقی رخ داده است بستگی داشته باشد. به عنوان مثال، در بعضی از خانواده‌ها یا فرهنگ‌ها اینکه اعضای خانواده بر لب‌های یکدیگر بوسه بزنند یا مدام برخی تماس‌های فیزیکی با یکدیگر داشته باشند نه تنها امری پذیرفته و قابل قبول است، بلکه گاهی آنها چنین انتظاراتی از همدیگر نیز دارند. در خانواده‌های با فرهنگ‌های دیگر، چنین رفتاری چندان پسندیده به نظر نمی‌رسد.

تعاریف سوءاستفاده جنسی دوران کودکی اغلب به دو دسته سوءاستفاده جنسی تماسی و غیرتماسی تقسیم می‌شوند. سوءاستفاده جنسی تماسی می‌تواند شامل هر نوع فعالیت از بوسیدن تا روابط جنسی دهانی و آمیزش جنسی باشد. سوءاستفاده جنسی غیرتماسی شامل فعالیت‌هایی از قبیل عورت‌نمایی^۲ و گفته‌های جنسی با هدف تحریک جنسی شخص بزرگسال است. رفتار سوءاستفاده‌گرانه جنسی می‌تواند از برهنه قدم زدن در اطراف کودک شروع و به آمیزش جنسی ختم

۱. پورنوگرافی (pornography) تجسم و نمایش بی‌پرده از رفتار جنسی با هدف هیجان، تحریک، یا ارضای جنسی است که در قالب‌های مختلف از جمله کتاب، عکس، مجسمه، فیلم، و مجله ارائه می‌شود.

۲. عورت‌نمایی (Exhibitionism) به تمایل فرد به نمایش دادن بدن یا اعضای جنسی یا رفتار جنسی خود به دیگران در ملا عام یا اماکن نیمه عمومی گفته می‌شود.

شود. بر طبق گفته‌های جان کنت، این رفتار ممکن است شامل عورت‌نمایی، تماشاگری جنسی، بوسیدن، نوازش کردن، تحریک آلت جنسی از طریق دهان، آمیزش جنسی مقعدی یا واژنی، و پورنوگرافی کودکان باشد [۱۵]. از نظر سوزان سگروی رفتار سوءاستفاده‌گرانه شامل برهنگی، درآوردن لباس در جلو چشم کودک، نشان دادن اندام تناسلی به کودک، نگاه پنهانی به کودکی که در حال درآوردن لباس خود بوده و یا مشغول استحمام است، بوسیدن کودک به شیوه‌ای نامعقول، نوازش ناشایست و بی مورد کودک، خودارضایی در معرض دید کودک، خودارضایی کودک، خودارضایی برای یکدیگر، تحریک اندام جنسی از طریق دهان، قرار دادن انگشت یا هر شیء دیگر درون مقعد یا آلت تناسلی کودک، و یا آمیزش جنسی واقعی می‌باشد [۶۸].

تعریف حقوقی سوءاستفاده جنسی در قانون درمان و پیشگیری از کودک‌آزاری که در فصل ششم بیشتر به آن پرداخته می‌شود به صورت زیر است: به‌کارگیری، استفاده، ترغیب، انگیزه، فریب، یا مجبور کردن کودک، یا همکاری با هر شخص دیگری، به منظور درگیر کردن کودک در هر نوع فعالیت آشکارا جنسی یا تجاوز به عنف، دست‌درازی، تن‌فروشی، یا سایر شیوه‌های بهره‌کشی جنسی از کودکان، یا برقراری رابطه جنسی با کودک خردسال در خانواده [۱۲].

تعاریف حقوقی می‌توانند مدنی یا کیفری باشند. از نظر قوانین مدنی سوءاستفاده جنسی عملی است که باید از کودک در برابر آن محافظت شود؛ طبق این قوانین، متخصصان برگزیده ملزم به ارائه هر نوع گزارشی در مورد سوءاستفاده جنسی از کودکان هستند، و نهادهای حمایت از کودکان نیز باید این گزارش‌ها را به خوبی مورد بررسی و پیگرد قرار دهند. در قوانین کیفری بیشتر توجه به منع مجموعه فعالیت‌های جنسی مشخص شده‌ای است؛ این قوانین مشخص می‌کنند کدام رفتار جنسی جرم به حساب می‌آید و در مقابل آن چه مجازاتی باید در نظر گرفته شود. مجازات‌ها بسته به سن کودک، میزان اجبار به کار رفته به هنگام انجام سوءاستفاده، رابطه خویشاوندی بین کودک و فرد بزرگسال، و همچنین نوع فعالیت جنسی متفاوت است.

ویژگی‌های سوءاستفاده جنسی دوران کودکی

در تعیین ویژگی‌های سوءاستفاده جنسی دوران کودکی باید به مجموعه‌ای از شرایط توجه شود تا بتوان از طریق آنها معلوم کرد که آیا عمل انجام‌گرفته می‌تواند سوءاستفاده جنسی به حساب آید یا که خیر. یکی از این شرایط عدم رضایت است. کودکان هیچ‌گونه رضایتی برای انجام این کار ندارند زیرا آنها در موقعیتی نیستند که بتوانند به خوبی تشخیص دهند چه پیشنهادی به آنها شده است و همچنین در موقعیتی نیستند که بتوانند از برخی تماس‌های جنسی سر باز زنند. کودکان صلاحیت رضایت به انجام رابطه جنسی با یک شخص بزرگسال را ندارند؛ بنابراین، اینکه نتیجه بگیریم آنها رضایت

داشته‌اند چون به انجام این کار تن داده‌اند نمی‌تواند چندان منطقی باشد. از دیگر شرایط آن می‌توان به استثمار و بهره‌کشی اشاره کرد. کودکان به وسیله افراد بزرگسالی که نیرومندتر، زرنک‌تر، کاردان‌تر، و آگاه‌تر هستند فریب می‌خورند و یا مجبور به انجام فعالیت جنسی می‌شوند. این افراد ممکن است برای کودک هدایایی بخرند، کودک را قانع کنند که تمام پدران به دخترانشان رفتارهای جنسی آموزش می‌دهند، کودک را به تنبیه بدنی یا مرگ همسر خود («اگر مادرت باخبر شود، احتمالاً حمله قلبی او را از پای در خواهد آورد») تهدید کنند، یا به شیوه‌های دیگری سعی کنند اسباب توجه او را فراهم کنند. همچنین تزلزل و دوسوگرایی نیز از ویژگی‌های سوءاستفاده جنسی دوران کودکی است. کودکان اغلب نسبت به آنچه در حال انجام است نگاهی دوسوگرا دارند؛ آنها خود فعالیت جنسی را دوست ندارند و از درک آن ناتوان هستند، اما اینکه می‌بینند شخص دیگری این‌چنین به آنها ابراز علاقه می‌کند، برای آنها هدایایی می‌خرد یا امتیازهای ویژه‌ای برایشان قائل است، نمی‌تواند برایشان چندان ناخوشایند باشد. برخی از کودکان ممکن است دچار سردرگمی شوند چراکه برخی از احساس‌های جسمی که تجربه می‌کنند برایشان لذت‌بخش است و این باعث می‌شود که احساس خوبی داشته باشند. هرچند، آنها می‌دانند این رفتار غلط است و دوست دارند مانع از تداوم آن شوند، اما نمی‌خواهند از دریافت هدایا، امتیازات، و یا توجهی که به خاطر ساکت ماندن در برابر این موضوع نصیب‌شان شده است محروم بمانند.

از دیگر ویژگی‌های سوءاستفاده جنسی دوران کودکی زورگویی است که همواره مورد استفاده قرار گرفته است، هرچند در پاره‌ای از اوقات ممکن است فیزیکی نبوده باشد. به طور معمول در تمام تعاریف کودک‌آزاری جنسی زورگویی یا قدرت به شیوه‌ای مطرح است: بدین معنا که «رابطه جنسی بین فرد جوان‌تر با فردی که از او مسن‌تر است به نوعی مبتنی بر فریب، اجبار، و یا ناگزیر کردن است» ([۱۵]، ۲). روش‌های مختلفی، اعم از فیزیکی و روانی، برای مجبور کردن کودک به انجام رابطه جنسی وجود دارد. اینها شامل مواردی از قبیل تهدید به کم‌توجهی یا قطع علاقه‌ای که قبلاً نشان داده شده است، کشتن یک حیوان در برابر چشمان کودک بدین معنا که اگر او به این کار تن ندهد به چنین سرنوشتی دچار خواهد شد، تهدید به سوءاستفاده از سایر برادران یا خواهران او، و یا اشاره به اینکه اگر او این موضوع را با کسی دیگر در میان بگذارد ممکن است منجر به از هم پاشیدن خانواده شود، می‌باشند. یک عامل مرتبط دیگر راز نگهداری است: شخص متجاوز به هر طریق ممکن بایستی کودک را متقاعد کرده باشد که اجازه ندهد کسی از این موضوع باخبر شود. از مهم‌ترین ابزارهای سکوت تهدیدها، زورگویی، رشوه، و ایجاد رعب و وحشت است.

دکتر رولند سامیت در بررسی‌های خود از «سندروم سازگاری با سوءاستفاده جنسی دوران

کودکی^۱ صحبت می‌کند، که روشی برای توصیف واکنش دخترانی است که توسط افراد بزرگسال، به‌ویژه پدر یا یکی از بستگان نزدیک، مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. این سندروم دارای پنج ویژگی است: (۱) رازداری؛ (۲) درماندگی؛ (۳) سازگاری و اغفال؛ (۴) افشای با تأخیر غیرمقاعد کننده؛ و (۵) پس گرفتن. سامیت معتقد است هنگامی که کودکان در چنین موقعیت سوءاستفاده‌گرانه‌ای قرار می‌گیرند احساس درماندگی می‌کنند زیرا از طرف شخص مرتکب با تهدید به کتک، گفتن اینکه هیچ‌کس حرف آنها را باور نمی‌کند، و یا روش‌های دیگر وادار کردن به سکوت به نوعی متعهد به رازداری شده‌اند. هنگامی که سوءاستفاده جنسی اتفاق افتاد، کودک احساس می‌کند به دام افتاده است، بنابراین یا روش رازداری را برمی‌گزیند یا اینکه موضوع را با مادر یا پدر (در صورتی که شخص متجاوز مادر او باشد) و یا هر شخص بزرگسال قابل اعتماد دیگری در میان می‌گذارد. اگر این در میان گذاشتن برای او گران تمام شود یا کسی به حرف‌هایش باور نکند، کودک چاره‌ای جز پس گرفتن و تکذیب گفته‌هایش ندارد ([۷۰]؛ [۱۶]). هرچند، هنوز بحث‌هایی بر سر درستی سندروم سامیت وجود دارد.

چه کسی مورد سوءاستفاده قرار گرفته است؟

تصور کلی این است که شاید دختران بیشتر از پسران در معرض خطر سوءاستفاده جنسی قرار گرفته باشند، و به طور معمول آمار و ارقام حاکی از تأیید این تصور می‌باشد. مطالعات اغلب نشان می‌دهند که سوءاستفاده جنسی در میان دختران نسبت به پسران بیشتر شایع است. به عنوان مثال، بولین و سکاناپیکو در مطالعه‌ای دریافتند که میزان شیوع سوءاستفاده جنسی در میان پسران ۱۳ درصد بود در حالی که این رقم برای دختران ۳۰ الی ۴۰ درصد تخمین زده شد [۶]. هرچند در حالت کلی آمار و ارقام از درصد بالای دختران صحبت می‌کند، اما استثناهایی نیز به چشم می‌خورد. به عنوان مثال، تحقیقات نشان می‌دهد که ادعاهای علیه کلیسای کاتولیک مبنی بر مورد آزار جنسی قرار دادن پسران بسیار بیشتر از دختران است؛ در برخی از بررسی‌ها چنین گزارش شد که از میان کودکانی که توسط کشیشان کاتولیک مورد آزار جنسی قرار گرفته بودند ۸۱ درصد پسر بودند [۷۱].^۲ از طرفی، بیشتر محققان معتقدند که واقعیت‌های مربوط به سوءاستفاده جنسی از کودکان به خوبی گزارش نمی‌شود. اصولاً مردان تمایل کمتری به این نوع گزارش‌ها نسبت به زنان دارند (فصل ششم مشاهده شود).

1. Sexual abuse accommodation syndrome

۲. سلسله‌مراتب روحانیونی که در کلیسای کاتولیک رُم خدمت می‌کنند، عبارت است از: پاپ، کاردینال، اسقف اعظم، اسقف، کشیش، و شماس (دی‌کون).

در یک مطالعه انجام گرفته با هدف بررسی میزان کودک‌آزاری جنسی، بین مردمان سفیدپوست^۱، آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار، و آمریکایی‌های اسپانیایی‌تبار، تفاوت چندانی مشاهده نشد، اما در مورد گزارش دهی و شناخت این موضوع تفاوت‌های آشکاری وجود داشت: میزان شناخت و گزارش دهی سوءاستفاده جنسی در میان سفیدپوستان نسبت به دو گروه دیگر پایین‌تر بود [۵۰].

مرتكبين

اغلب این‌گونه انتظار می‌رود که امنیت کودکان بیشتر توسط افراد غریبه تهدید شود تا کسانی که برای کودکان شناخته شده هستند. در خانه و مدرسه، والدین و معلمان مدام تأکید می‌کنند که بچه‌ها با افراد غریبه هم‌کلام نشوند، از آنها مواد خوراکی مانند شیرینی و آب‌نبات قبول نکنند، یا با آنها قدم نزنند. والدین فکر می‌کنند که مردان چرکین سالخورده با پالتوهای دراز لجنی برای ربودن کودکانشان همیشه در کمین‌اند. هرچند، واقعیت این است که کودکان بیشتر توسط افراد شناخته شده و قابل اعتماد اعم از والدین، برادران، خواهران، معلمان، کشیش‌ها، مربیان، و کارکنان مهدکودک‌ها مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند. متجاوزان به تمام طیف‌های سنی، نژادی، اقتصادی-اجتماعی، و سبک‌های زندگی مختلف تعلق دارند. نکته قابل توجه این است که افراد متجاوز الزاماً بزرگسال نیستند. افراد نوجوان و جوان، از جمله خواهران و برادران، نیز می‌توانند خطری برای مورد سوءاستفاده قرار دادن کودکان باشند.

در تلاشی که به منظور شناسایی متخلفان جنسی به عمل آمد، کنت به این نتیجه رسید که هیچ‌گونه تفاوت شخصیتی بارزی بین افراد متخلف با افراد غیرمتخلف که بتوان آنها را از یکدیگر تشخیص داد، وجود ندارد. سن، ویژگی‌های روان‌شناختی، اطلاعات جمعیتی، و سوابق مردانی که کودکان را مورد سوءاستفاده جنسی قرار داده بودند همگی به طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت بود. در مطالعات انجام گرفته با استفاده از پرسشنامه شخصیتی چند-محوری مینه‌سوتا (MMPI^۲) که به منظور شناسایی ویژگی‌های شخصیتی افراد مرتکب است، هیچ‌گونه شرح حالی یافت نشده است که توانسته باشد افراد مرتکب را از سایرین جدا کند. بیشتر این مطالعات بر روی متخلفان جنسی زندانی انجام گرفته است، نه متخلفانی که هنوز در بطن جامعه پنهان مانده‌اند و همانند کهنسالان چرکین انگشت اتهام به سویشان دراز نیست [۱۵].

هرچند تعیین ویژگی‌های شخصیتی متخلفان جنسی چندان آسان به نظر نمی‌رسد، اما کنت در

۱. اداره آمار ایالات متحده آمریکا مردم سفیدپوست (Caucasian) را کسانی تعریف می‌کند که ریشه در یکی از ملل اولیه اروپا، خاورمیانه، یا شمال آفریقا داشته باشند.

اینجا به معرفی شش ویژگی بالینی که در تهیه چارچوبی برای شناسایی این دسته از افراد می‌تواند مفید باشد پرداخته است: انکار، تحریک جنسی، خیال‌پردازی جنسی، مهارت‌های اجتماعی، انحرافات شناختی، و سایر مشکلات اجتماعی و روان‌شناختی [۱۴]. بسیاری از مرتکبین رفتار سوءاستفاده‌گرانه خود را تکذیب می‌کنند یا اینکه تکذیب می‌کنند آنچه با کودک انجام داده‌اند سوءاستفاده جنسی باشد. همچنین، بیشتر مرتکبین به هنگام ارتباط با کودکان از لحاظ جنسی تحریک می‌شوند. خیال‌پردازی‌های جنسی از ویژگی‌های رفتاری دیگری است که بایستی به این افراد نسبت داده شود؛ هرچند اهمیت آن از نظر بسیاری از متخصصان روشن نیست اما آنها معتقدند که نباید نقش آن را نادیده گرفت. این افراد همچنین ممکن است در برقراری روابط اجتماعی با سایر افراد بزرگسال، چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی، چندان توانا نباشند و دریابند که ارتباط با کودکان برایشان رضایت‌بخش‌تر است. انحرافات شناختی کمک خوبی است تا افراد متخلف بتوانند به توجیه رفتارشان پردازند و چنین بیاناتی را بر زبان آورند: «کودک هیچ‌گونه مخالفتی نشان نداد پس او خود نیز تمایل به انجام این کار داشته است»، و «داشتن رابطه جنسی با دخترم او را کمک کرد تا به شیوه‌ای سالم و مطمئن روابط جنسی را یاد بگیرد». آنها به درستی این گفته‌های خود باور دارند و حتی اگر بدانند که به محض آشکار شدن این اتفاقات مجازات سختی در انتظارشان است و یا اینکه این رفتار سوءاستفاده‌گرانه به نوعی شکار کودک محسوب می‌شود باز به رفتار خود ادامه می‌دهند. سرانجام، از دیگر ویژگی‌های اجتماعی و روان‌شناختی این افراد می‌توان به استفاده از مواد الکلی، مصرف مواد مخدر، افسردگی، خودانگاره ضعیف، و احساس بی‌کفایتی اشاره کرد. اغلب آنهايي که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند در ابتدا از قبول این رفتار سر باز می‌زنند. اما در پیگیری‌های جدی قضایی و اجتماعی مواردی به چشم می‌خورند که افراد محکوم به سوءاستفاده جنسی از کودکان شده‌اند، هرچند در ابتدا قویاً همه‌چیز را تکذیب کرده‌اند.

نیکولاس گروس، روانشناسی که با زندانی‌های محبوس در زندان‌های ایالتی کار کرده است، در روش پیشنهادی خود مرتکبین سوءاستفاده جنسی از کودکان را به دو دسته تقسیم می‌کند: واپس‌رو یا دلبسته^۱. مرتکبین واپس‌رو مردان بزرگسالی هستند که به طور معمولی زندگی می‌کنند و دارای یک زندگی نسبتاً عادی هستند؛ به هنگام جوانی با دختران هم‌سن‌وسال خود رابطه عاطفی داشته‌اند و به هنگام بزرگسالی نیز دارای همسر و فرزندان می‌باشند. در برخی مواقع، به‌ویژه دوران سی‌الی‌چهل سالگی زندگی‌شان، به کودکان و عمدتاً دختران جوان علاقه جنسی پیدا می‌کنند. از طرفی دیگر، مرتکبین دلبسته از همان ابتدا به‌ویژه به هنگام جوانی به کودکان علاقه پیدا می‌کنند و این علاقه تا سنین بالاتر و حتی تا زمان پیری در آنها تقویت می‌شود؛ آنها ممکن است هیچ‌گاه در زندگی خود به

یک شخص هم‌سن و سال علاقه جنسی پیدا نکرده باشند [۳۵]. جان کریودسون دسته سوم این نوع سوءاستفاده‌گران را نیز معرفی کرد: مرتکبین دوسو-نگر^۱، پدرانی که عمدتاً به کودکان علاقه جنسی دارند [۱۸].

لایینگ در سال ۲۰۰۱ به مطالعه‌ای در مورد انگیزه افراد متخلف جنسی پرداخت؛ او به این نتیجه رسید که این دسته از افراد می‌توانند بر روی یک پیوستار از متخلفان تبعیضی تا متخلفان موقعیتی قرار بگیرند. متخلفان تبعیضی افرادی باهوش‌تر به نظر می‌رسند و معمولاً از لحاظ علایق و نیازهای جنسی دارای انحراف بیشتری هستند؛ بچه‌بازها در رسته این دسته از متخلفان جنسی قرار دارند. متخلفان جنسی موقعیتی دارای این نوع تبعیض‌های رفتاری جنسی نیستند. آنها بسته به موقعیتی که در آن قرار دارند دست به چنین رفتار سوءاستفاده‌گرانه‌ای می‌زنند؛ به عنوان مثال، اگر در یکی از مراکز مراقبت از کودکان یا مهدکودک‌ها کار می‌کنند ممکن است دست به این رفتار بزنند، اما در حالت طبیعی تمایلی به دنبال کردن کودکان برای انجام رفتارهای سوءاستفاده‌گرانه ندارند.

سگروی دریافت که آزارگران جنسی کودکان الزاماً به خاطر تمایلات جنسی‌شان دست به این کار نمی‌زنند؛ از طرفی بورگس و گروس نیز معتقد بودند که ممکن است متخلفان بنا به دلایلی غیرجنسی اعم از احساس قدرت و یا کنترل کودکان دست به چنین اعمالی بزنند [۶۷].

بچه‌بازها دسته‌ای از متخلفان جنسی هستند که به طور معمول به عنوان خطرناک‌ترین گروه در نظر گرفته می‌شوند و بهبود وضعیت آنها بسیار دشوار است. بچه‌بازی به صورت زیر تعریف می‌شود:

۱. میل شدید جنسی عودکننده یا تحریک جنسی نسبت به کودکان زیر ۱۳ سال در طول یک دوره حداقل ۶ ماهه.
۲. شخص بر اثر این احساسات دست به عمل زده، یا اینکه این کشش‌ها موجب پریشانی و مشقت در روابط میان‌فردی وی شده باشد.
۳. این افراد حداقل ۱۶ سال دارند و دست‌کم ۵ سال از قربانیانی که در مورد اول به آنها اشاره شد بزرگترند [۱].

افراد بچه‌باز اغلب ادعا می‌کنند که رفتارشان با کودک باعث یادگیری آنها شده و لذت‌هایی را نیز برایشان به دنبال داشته است. آنها به طور معمول معتقدند که کودکان هم سهمی از لذت این رفتارها می‌برند. آنها حتی ممکن است رفتار خود را این‌گونه توجیه کنند که این کودک بود که در ابتدا دست

۱. دلیل نام‌گذاری این افراد (crossover abusers) بدین خاطر است که آنها دارای ویژگی و علایق جنسی هر دو دسته قبل هستند، در تمام دوران زندگی خود به کودکان علاقه جنسی داشته‌اند و به هنگام بزرگسالی توانسته‌اند به زنان هم‌سن خود نزدیک شده، با آنها ازدواج کنند و صاحب فرزندان نیز بشوند.

به رفتارهای تحریک‌آمیز زد و آنها را به دام انداخت. تخمین شمار این دسته از افراد بسیار مشکل است و ممکن است به طور قابل ملاحظه‌ای مدام در حال نوسان باشد زیرا به ندرت اتفاق می‌افتد که آنها به دنبال کمک باشند و رفتار و فعالیت‌های آنها زمانی کشف می‌شود که اشخاص دیگری این موارد را گزارش دهند. این دسته از افراد اغلب مرد هستند.

والدین/ ناپدری و نامادری‌ها

در اغلب مواردی که زنا‌ی با محارم صورت می‌گیرد، پدران مرتکبین این ماجرا بوده و معمولاً دختران قربانی می‌شوند. هرچند مواردی از قبیل زنا‌ی مادر- پسر، پدر- پسر، و مادر- دختر گزارش می‌شوند، اما به مراتب بیشتر گزارش‌ها متوجه زنا‌ی پدر با دختر است. از آنجا که در سال‌های اخیر بافت خانوادگی مردمان آمریکا با تغییراتی چشمگیر اعم از ازدواج‌های دوباره و ترکیب اعضای خانواده‌های قبلی روبه‌رو بوده است، برخی از محققان به انجام تحقیقاتی به منظور مقایسه میزان سوءاستفاده‌های جنسی انجام‌گرفته به وسیله ناپدری‌ها و پدران زیستی^۱ پرداخته‌اند. راسل هنگامی که با یک نمونه تصادفی ۹۰۰ نفره از زنان ساکن شهر سانفرانسیسکو به مصاحبه پرداخت، دریافت که ۱۷ درصد از آنها، یعنی تقریباً از هر شش نفر یک نفر، توسط ناپدری‌ها مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته بودند، در حالی که این رقم برای پدران زیستی تنها ۲ درصد بود، یعنی تقریباً از هر چهل نفر تنها یک نفر به این دام گرفتار شده بود. هنگامی که راسل در مطالعه خود وخیم بودن سوءاستفاده (رفتارهایی از قبیل متوسل شدن به زور، رابطه جنسی مقعدی، واژنی، و دهانی) را مورد توجه قرار داد، دریافت که در ۴۷ درصد موارد سوءاستفاده به وسیله ناپدری‌ها، در مقابل ۲۶ درصد به وسیله پدران زیستی، از نوع سوءاستفاده جنسی بسیار وخیم بود [۶۳]. سایر مطالعات انجام‌گرفته در این زمینه نیز همگی در راستای تائید یافته‌های راسل هستند، به این معنا که کودکان بیشتر به وسیله ناپدری‌ها مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند تا پدران زیستی [۳۶]، [۳۴].

در مطالعه‌ای که به منظور درک بیشتر این واقعیت که احتمال مورد آزار جنسی قرار گرفتن کودکان توسط ناپدری‌ها بیشتر از پدران زیستی است، انجام گرفت، کلاکتون-اولدفیلد و ویت در سال ۲۰۰۳ دریافتند که از ۱۸۶ دانشجوی مورد پرسش قرارگرفته ۴۵ درصد موافق بودند که خطر سوءاستفاده جنسی از طرف ناپدری‌ها بیشتر کودکان را تهدید می‌کند. همچنین، در یک چنین مطالعه‌ای که در کشور بریتانیا روی پدران زیستی، ناپدری‌ها و جانشینان پدر^۲ به عمل آمد، یافته‌ها حاکی از آن بود که احتمال مورد سوءاستفاده قرار گرفتن کودکان به وسیله ناپدری‌ها بیشتر از پدران زیستی است،

1. Biological fathers
2. Father substitutions